



آشنایی با شَفْرَوَه و دیوان او

عصمت اسماعیلی



حمد و ثنا خالق زمین و زمان را^۱
شرف الدین محمد عبدالؤمن (فضل الله)
شَفْرَوَه^۲ اصفهانی^۳ (م ۵۹۸ هـ) از شعرای قابل

اعتنای قرن ششم است که در زبان و سبک با معاصران و اقران خویش همچون انوری و خاقانی و جمال عبدالرزاق قابل مقایسه است. در اغلب جُنْگها و مجموعه‌های مهم فراهم آمده در قرن هفتم و هشتم و پس از آن تا قرن یازدهم، ابیاتی از قصاید و غزلیات و رباعیات او درج شده است. در بسیاری از تذکره‌ها نیز با عناوین کلی از او یاد شده و نمونه‌ای از اشعارش ضبط گردیده است. قدیمی‌ترین تذکره‌ای که از شاعر نام برده لباب الالباب عوفی است که مطلب را با کلی گویی به هم آورده است:

«الامام العالم شرف الدولة و الدین محمد شَفْرَوَه علیه الرحمة از امثال اصفهان، بل از اعیان جهان بوده است. درة التاج علم و واسطة العقد دانش، اگر چه در علم تذکیر شهرتی داشت و مواعظ و نصایح او عقل را مرشد شافی و ذهن را مصقله وافی بود، فاماً لطف طبع مروی را باعث و محرّض می آمد بر آنک گاه گاه نظمی چون آب زلال و شعری چون سحر حلال بپردازد و در غزل و مدح لطایف طبع و ظرایف نظم مرتب گرداند و دیوان اشعار او مشهورست و در نیشابور زیادت از صد طبق کاغذ دیده‌ام»^۴.

مطالبی که در سایر تذکره‌ها آمده، با اندکی اختلاف در گفتار و نه در اطلاعات، از همین گفته‌های عوفی استنباط و برداشت شده است.

لقب ملک الشعرائی او را از جانب شمس الدین محمد جهان پهلوان از اتابکان آذربایجان و عراق (۵۶۸-۵۳۱) دانسته‌اند و از ممدوحان معروف او از سلطان ارسلان^۵ و نیز طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۵۵) می‌توان یاد کرد. در قصاید مدحیه او فراوان به نام طغرل برمی‌خوریم:

وارث طغرل بک ماضی، شهنشه طغرل است

مفخر سلجوقیان، آن پادشاه عادل است

(نسخه هند (کتابت ۱۰۲۷) برگ ۱۰)

مثل طغرل شه منصور، جهانداری نیست

به از او در همه عالم، سر و سالاری نیست

بر سر و گردن این ابرش گیتی پیمای

لایق مرکب او طوق و سرافساری نیست

(همان، برگ ۱۷)

مدح گفتن بر بدیهه، صنعت مشکل بود

خاصه چون مدح شهنشاه جهان طغرل بود

گر کند عزم جهان گردش، بسیج تاختن

هفتمین چرخ بلندش اولین منزل بود

(همان، برگ ۳۴)

و نیز مدحیه‌هایی که نام ارسلان شاه سلجوقی در آن آمده

است، همچون:

خداوند ارسلان شه آنکه دستش

به رادی ابر نیسان می‌نماید

(نسخه بریتانیا (کتابت ۱۰۱۹) برگ ۱۶)

شرف الدین شَفْرَوَه، کتابی در وعظ و خطب به نام اطباق

الذهب^۶ در صد مقاله به تقلید از اطواق الذهب زمخشری نگاشته

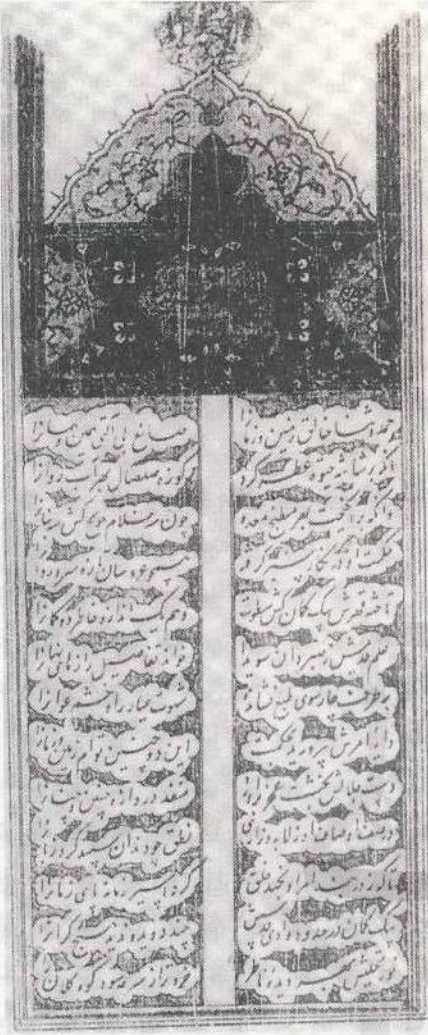
است، و همین امر سبب شده برخی تذکره نویسان عربی

(جواهر المصیئه) از او با عنوان واعظ، خطیب و ادیب عصر خویش

یاد کنند. و این شاید یکی از دلایل مهجور ماندن اشعار و جنبه

شاعری وی است. و البته دلایل دیگری نیز بر مهجوریت شاعر مورد

بحث، می‌توان متصور بود، از جمله دشواری نام فامیلی او، که



منتسب به محلی^۷ به نام سفروه در اصفهان است و یا خاندان^۸ مشهوری به همین نام که در قرن ششم، بزرگانی در آن نشو و نما یافته‌اند.^۹

همچنان که گفتیم، شرف الدین را در سبک گفتار و زبان شعری می‌توان با انوری و خاقانی مقایسه کرد. البته در اندازه‌ای کوچکتر، و همان کوشش برای دشوای در بیان و یافتن وجه شبه‌های غیر قابل دسترس را در مدایح او نیز یافت. اما در غزلیات، زبان شرف الدین صمیمانه و روان و گاه بسیار امروزی می‌نماید. و در غزلهایش بر خلاف قصاید، سادگی زبان بسیار برجسته است:

نگارینادل و جانم تو داری

همه پیدا و پنهانم تو داری

طریق کار این مفلس تو دانی

کلید بند زندانم تو داری

چو گویم بوسه گوئی جان گرو کن

چه جان است خود که ایمانم تو داری

مرا گفستی: دلت دانی که دارد؟

بحمد الله نکودانم تو داری...

نمی‌دانم که این درد از که دارم

ولی دانم که درمانم تو داری

(نسخه هند، برگ ۱۲۲)

اما برجسته‌ترین بخش دیوان شرف الدین سفروه‌ای که در تذکره‌ها و جنگه‌هایی چون خلاصه الاشعار نیز از آن نمونه‌های زیادی آورده شده، بخش رباعیات اوست که تنها در نسخه هند حدود ۱۷۲۰ بیت است که روانی و زلالی بیان و مفاهیم و زیبایی تناسبها در آنها قابل درک است:

دل گر برود من دهم آواز او را

در کار کشم بار به صد ناز او را

ور سرد شود شبی ز بی مهری یار

خورشید رخس گرم کند باز او را

(همان، برگ ۱۲۷)

جانی است مرا، بسوز یا نیز بپر

ارزان بخر از من، بها نیز بپر

راحت نگذاشتی، بلا نیز بپر

بردی همه چیزها، مرا نیز بپر

(همان، برگ ۱۴۸)

در قصاید شرف الدین، علاوه بر مدایح امرا و حکما و



پادشاهان، مطالب و موضوعاتی چون گله از روزگار، پند و اندرز و نیز نعت نبی و اهل بیت هم آمده است، آن هم با بیان ظرایف و نکاتی که کمتر تکراری می‌نماید:

ای خسرو تخت وفا، لفظ تو تریاک شفا
روی تو مرآت صفا، نام بزرگت مصطفا
ای طاق چرخ آهنگ تو، هر دو جهان در چنگ تو
وی کمترین سرهنگ تو، این دیلم گردون کیا
ای راحت روح الامین، بازوی اصحاب یمین
چرخ معلاً در زمین، ماء معباً در سما...
خاک تو تخت سروران، لعل تو تاج مهتران
سلجق شه پیغمبران، خاقان خیل انبیا

(نسخه هند، برگ ۵، حدود ۴۰ بیت)

وجود برخی واژگان و ترکیبات خاص در دیوان شرف الدین سبب شده است که از همان اندک اشعاری که از وی در جنگها و تذکره‌ها ثبت شده، در فرهنگ‌های فارسی به عنوان شاهد مثال استفاده شود. فرهنگهایی همچون ناظم الاطباء و آندراج و به نقل از آنها در لغت نامه دهخدا.^{۱۰}

در فهرست نسخ منزوی، ۶ نسخه از دیوان شرف الدین معرفی شده است که عنوان آنها اختصاراً چنین است:

الف. نسخه هند، کتابت ۱۰۲۷، فیلم ۱۴۱۵ دانشگاه تهران.
ب. نسخه مجلس، کتابت قرن یازدهم، به شماره ۹۰۰ (خطی).

ج. نسخه کتابخانه ملی، کتابت قرن دوازدهم.

د. نسخه دانشگاه تهران، کتابت ۱۰۱۵، فیلم شماره ۱۳۹۳.

هـ. نسخه بریتانیا، کتابت ۱۰۱۹، فیلم شماره ۱۵۰۱.

ز. نسخه ایاصوفیا، کتابت ۷۳۰ هـ، فیلم شماره ۴۱۰.

که البته علاوه بر این نسخه‌ها، نسخه‌ای در کتابخانه استانبول به تاریخ کتابت ۱۰۲۲ و شماره JUK.fx.276 هست که اشعار شرف الدین به همراه سه تن از شعرای دیگر آمده است.

و نیز حدود بیست نسخه دیگر، شامل جنگها که قدیمی‌ترین آنها، مجموعه‌ای در مجلس است به تاریخ ۶۹۵ هـ. که در تصحیح و گردآوری دیوان او از تمامی این نسخه‌ها استفاده شده است. و امید است که به زودی در اختیار دستداران و پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی قرار گیرد. *

۳. ششم و هفتم، ص ۱۱۶، خاندان‌های مشهور).
۳. عوفی، لباب الالباب، چ امیرکبیر، ص ۳۵۶. شاعر.
۴. عوفی، لباب الالباب، چ امیرکبیر، ص ۳۷۲-۳۶۸.
۵. حبیب السیر، چ خیام، ج ۲، ص ۵۳۱.
۶. در مصر و لبنان چاپ شده است و نسخه‌ای از آن با زیرنویس فارسی به شماره (فیلم ۱۷۰۷) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.
۷. لغت نامه دهخدا، چاپ کامپیوتری، ذیل نام ششم و هفتم، ص ۱۱۶.
۸. اقبال، مجله یادگار، شماره ششم و هفتم، ص ۱۱۶.
۹. رجوع شود به مقدمه دیوان در دست انتشار میراث مکتوب.
۱۰. برای نمونه‌ها، رجوع شود به مقدمه دیوان در دست انتشار میراث مکتوب.

- پی‌نوشت‌ها:
۱. آغاز دیوان شرف الدین شفره در اغلب نسخه‌ها.
۲. شَفْرَوَه (Shafarva) به تصحیح علامه قزوینی در تعلیقات لباب الالباب، و شَفْرَوَه (Shafraiva) به تصریح سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر فارسی (ج اول، ص ۱۰۰، شعرای قرن ششم) و نیز تصریح استاد اقبال در مجله یادگار (ش



تازه‌های
نشر



دو رساله فلسفی (عین الحکمة و تعلیقات)، میر قوام الدین محمد رازی تهرانی

تصحیح و تعلیق علی اوجبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸

واجب الوجود نیز بالاتر است. متن عربی کتاب عین الحکمة از یک مقدمه و دوازده فصل تشکیل شده است. لازم به ذکر است که متن فارسی همین کتاب نیز توسط همین مصحح، قبلاً جزو فهرست انتشارات میراث مکتوب در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است. رساله تعلیقات میر قوام الدین رازی، در واقع تعلیقاتی توضیحی بر مبانی و اندیشه‌های فلسفی حکیم رجبعلی تبریزی است که وی در عین الحکمة شماری از مهمترین آنها را تبیین کرده است. این رساله که به زبان فارسی است شامل هجده فصل با عنوان تعلیق است.

کتاب عین الحکمة و تعلیقات آن دو رساله گرانسنگ و بازمانده از یکی از جریانهای مهم فلسفی سده یازده هجری است. این کتاب اثر قلم حکیم فرزانه میر قوام الدین محمد رازی تهرانی از شاگردان و مروجان اندیشه‌های ملا رجبعلی تبریزی است. او در کتاب عین الحکمة به نقادی بنیادین مفاهیم وجوب و امکان می‌پردازد که از نظر ظرافت با نقادی فیلسوفان مکتب رونس اسکات (۱۲۷۰-۱۳۰۸ م) برابری می‌کند. قوام الدین رازی هم‌آوا با مقدمات استادش رجبعلی تبریزی نشان می‌دهد که چرا و چگونه می‌توان خالق را واجب الوجود نامید و خالق از